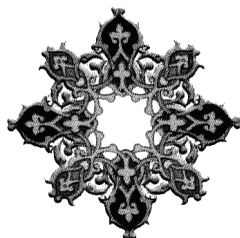


## مَجَاز در دلائل الإعجاز



(صفحه ۱۳۳-۱۴۵)

دکتر مهدی محمدی نژاد<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۴/۲/۱۵

پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۱

### چکیده

مجاز اگر چه به صورت فطری در ادبیات عرب پیشینه دیرینی دارد اما ظاهراً به صورت علمی بعد از قرن سوم در کتابهای علمای لغت و ادب ظاهر شد و با گذشت زمان شاخ و برگهای زیادی پیدا کرد. از جمله کسانی که باعث تدوین بلاغی این لفظ شد و به صورت ریشه‌ای آن را بررسی کرد عبد القاهر جرجانی بود. به طور کلی عبد القاهر را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ بلاغت عربی و خصوصاً مسائل معانی و بیان دانست در این مقاله به بررسی نظریات عبد القاهر در باره مجاز پرداخته شده و معنی مجاز و شمول آن و مجاز اسنادی و مباحث دیگر در ارتباط با مجاز با تکیه بر کتاب مشهور *دلائل الإعجاز* عرضه گردیده است.

کلید واژه‌ها: مجاز، *دلائل الاعجاز*، عبد القاهر جرجانی.

۱. استادیار گروه ادبیات عرب دانشگاه گلستان

## درآمد

أبو بكر عبد القاهر بن عبد الرحمن بن محمد جرجانی (د ۴۷۱ق) واضع أصول بلاغت و از علمای لغت است. وی أهل جرجان (بین طبرستان و خراسان) بوده و دارای قریحه رقیق شعری بوده است. از جمله کتابهایش *اسرار البلاغة و دلائل الإعجاز و الجمل و التتمة در نحو، و المغنی فی شرح الإیضاح، در سی جزء، و مختصر آن به نام المقتصد، و إعجاز القرآن و العمدة فی تصریف الأفعال و العوامل المئة* است (زرکلی، ۴۸/۴).

## طرح مسئله

چنانچه ابن تیمیه (د ۷۲۸ق) معتقد است، مفهوم مجاز در سده چهارم هجری مشهور شد و ریشه آن را می‌توان در سده سوم یافت (ابن تیمیه، ۷۳). همچنین بنا بر نظر ابن تیمیه مجاز نه در کلمات تابعین و نه در کلمات صحابه و نه اصحاب لغت و نحو و دیگران نیامده است، و ظاهراً اولین کسی که این کلمه را به کار برد و در باره آن کتاب نوشت ابوعبیده معمر بن المثنی (د ۲۱۰ق) بود که کتاب *مجاز القرآن* را نوشت اما منظور وی از مجاز آنچه که در مقابل حقیقت است نبود؛ بلکه وی مجاز را به معنای آنچه که از معنای آیه با آن تعبیر می‌شود می‌دانست (ابن تیمیه، ۷۴). اما آنچه که مسلم است این است که اسلوب و مفهوم و کاربرد مجاز در کلام عرب سابقه بیشتری دارد چنانکه فراء آن را «اجازه» نامیده، و هنگام سخن از آیه «فسنیسره للعسری» (لیل/ ۱۰)، و «ویشر الذین کفروا بعذاب ألیم» (توبه/ ۳)، لفظ اجازه را به کار برده است و می‌گوید که لفظ «یسر» برای «عسری» و بشارت برای عذاب در این دو آیه از باب «اجازه» است (ابوعبیده، ۳/ ۲۷۰-۲۷۱).

بحث از مجاز به مرور در ادبیات عربی شاخ و برگهای زیادی یافت که عبد القاهر جرجانی (د ۴۷۱ق) حقیقتاً یکی از ارکان توسعه این فن بلاغی بوده است. ایشان در دو

کتاب *اسرار البلاغة و دلائل الإعجاز* به مفهوم مجاز پرداخته است اما ما از جهت اینکه محدود کردن یک موضوع علمی بیشتر باعث وضوح آن می‌شود به نظریات وی فقط در کتاب *دلائل الإعجاز* پرداخته‌ایم ضمن این که یک مقاله محدود مجال پرداختن به دو کتاب را ندارد. وی در *دلائل الإعجاز* بیش از چهل بار لفظ مجاز را آورده است که ما با بررسی آن موارد سعی می‌کنیم که نظریه ایشان را استخراج کنیم.

## ۱. کلیات و مقدمات

### الف) تعریف و پیشینه مجاز

مجاز به معنای عبور است (ابن منظور، ۵/ ۳۲۶) و لفظ مجاز بر وزن مفعول به معنای محل عبور و اگر مصدر میمی فرض شود به معنای عبور کردن است. بحث در باره مجاز چنانکه گذشت فراتر از قرن سوم نمی‌رود و از جمله بزرگان ادب عربی که به این موضوع پرداخته جاحظ معتزلی (د ۲۵۵ق) است. ایشان در باره عبارت شریفه *أكالون للسهة - یعنی بسیار خورنده مال حرامند (مائده/ ۴۲) - که در باره برخی از یهود آمده که حرام خوار بودند می‌گوید: «وقد يقال لهم ذلك وإن شربوا بتلك الأموال الأنبذة، ولبسوا الحلل، وركبوا الدواب، ولم ينفقوا منها درهما واحدا في سبيل الأكل»؛ یعنی این عبارت چه بسا به آنان گفته شود حال آنکه آنان با اوال حرام شراب نوشیده و یا لباسهایی تهیه کرده و یا مرکبهایی تهیه کرده باشند و هیچ چیز از آن اموال را برای خوردن غذایی صرف نکرده باشند (جاحظ، ۵/ ۱۳).*

با توجه به معنای لغوی مجاز و برداشتی که جاحظ و سپس علمای بلاغت عربی از مجاز داشته اند می‌توان دریافت که مجاز به معنای گذر از لفظ در معنای حقیقی و رسیدن به معنای دیگر باشد چنانکه در آیه شریفه از خوردن مال حرام گذر نموده و مراد تصرف در مال است. مجاز از این منظر بسیاری از صنایع بلاغی اعم از معانی و

بیان را در بر می‌گیرد از جمله تبدیل انشاء به خبر در معنی و استعاره با انواع گوناگونش و کنایه و تمثیل و توریه و غیره. به همین خاطر برخی از بزرگان ادب عربی جایگاهی بزرگ برای مجاز قائل شده اند مثلاً ابن رشیق قیروانی (د ۴۵۶ق) می‌گوید: عرب بسیار از مجاز استفاده می‌کند و آن را جزء مفاخر کلامش می‌داند چراکه آن نشانگر فصاحت و راس بلاغت است و به واسطه آن است که زبان عربی از دیگر زبانها ممتاز می‌گردد (ابن رشیق، ۱/ ۲۶۵).

مجاز چنانکه بررسی کتابهای بلاغت عربی تا عصر عبد القاهر روشن می‌کند (مطلوب، ۳/ ۱۹۸) مجاز پیش از عبدالقاهر معنای دقیقی نیافته بود و این عبد القاهر بود که با دقت و تیزبینی تمام معنای مجاز را روشن نمود و تقسیماتی را نیز اعم از لغوی و عقلی برای آن قائل شد (عبدالقاهر، *اسرار*، ۳۴۴، ۳۷۶). البته برخی نیز همچون ابو عبیده معنای مجاز را تفسیر آیات قرآن و شاید گذر از لفظ و رسیدن به مفهوم آیه دانسته اند (ابن تیمیه، ۸۴).

### ب) تعریف عبدالقاهر از مجاز

عبدالقاهر در باره مجاز همان تعریف معروف را ذکر کرده، و گفته است «کلّ لفظ نُقِلَ عن موضوعه فهو مجاز»؛ یعنی هر لفظی که از معنای وضع شده خود به معنای دیگری منتقل شود مجاز است (عبدالقاهر، *دلایل الاعجاز*، ۱/ ۶۶). عبدالقاهر سپس از دو مورد از موارد مجاز که به نوعی انتقال از معنای وضع شده به معنای دیگر است را ذکر کرده و آن دو مورد عبارت است از: استعاره و تمثیل. عبدالقاهر در جایی از کتابش در باب اهمیت مجاز می‌گوید همیشه مجاز از حقیقت بلیغ تر است (همان، ۱/ ۷۰).

### پ) انسجام لفظ و معنی در سایه مجاز

عبد القاهر در بخشی از *دلایل الاعجاز* به هنگام سخن از لزوم انسجام بین لفظ و معنی و اهمیت تبعیت لفظ از معنی و می‌گوید: عليك أن توفق بين معاني تلك الألفاظ

المسجعة وبين معاني الفصول التي جعلت أردافاً لها، فلم تستطع ذلك إلا بعد أن عدلت عن أسلوب إلى أسلوب، أو دخلت في ضرب من المجاز، أو أخذت في نوع من الاتساع، وبعد أن تلطفت على الجملة ضرباً من التلطف؛ يعني باید بین معانی الفاظی که سجع دارد و معانی فصولی که ردیف آنها قرار دادی انسجام قرار دهی و این امر حاصل نمی‌شود جز اینکه از اسلوبی به اسلوب دیگر روی آوری و یا وارد نوعی از مجاز شوی و یا اینکه نوعی از توسعه را شیوه خود سازی (عبدالقاهر، دلائل الاعجاز، ۱/ ۶۲)

این نظریه که عبد القاهر ذکر کرده است، دو نکته را می‌رساند: اولاً، مجاز فن گذر از الفاظ برای رسیدن به معناست و اگر امر دائر بر مدار گذر از لفظ یا معنی شود، این لفظ است که مورد گذر قرار می‌گیرد و این معناست که باید اول انتخاب شود و سپس الفاظ از آن تبعیت کند. ثانیاً، توسعه که عبد القاهر از آن نام برده قبلاً در کلام سیبویه (د ۱۸۰ق) هم به معنای مجاز به کار رفته چنانکه در بارهٔ به کاربردن عبارت اجتماع الیمامة به جای اجتماع أهل الیمامة می‌گوید ترک لفظ در اینجا از باب توسعه در کلام است (سیبویه، ۱/ ۵۳).

عبدالقاهر در جاهای دیگری نیز لفظ مجاز را همراه با اتساع به کار برده، مثلاً گفته: «إعلم أن طريقَ المجازِ والاتساعِ...» (دلائل الاعجاز، ۱/ ۲۹۳). همچنین، در جای دیگری نیز به این معنی اشاره کرده، می‌گوید: «المستعار بالحقیقة يكونُ معنى اللفظ، واللفظُ تبعٌ من حيثُ إننا لا نقول: رأيتُ أسداً، ونحنُ نَعْنى رجلاً، إلا على أنَا ندعى أنَا رأينا أسداً بالحقیقة»؛ یعنی مستعار در حقیقت معنای لفظ است و لفظ تابع معناست چونکه وقتی ما می‌گوییم شیری را دیدم منظور این نیست که مردی را دیدم بلکه ما ادعا می‌کنیم که شیری حقیقی را دیدیم (دلائل، ۱/ ۴۶۰).

#### ت) از بین بردن شبهه‌ای در مجاز

عنوان فوق را عبد القاهر در دلائل الاعجاز آورده و ذیل آن این توضیح را داده

است: «وهكذا الحُكْمُ في الاستعارة، هي، وإنْ كانت في ظاهرِ المعاملة من صفةِ اللفظِ، وكُنَّا نقول: هذه لفظة مستعارة و قد استُعيرَ له اسمُ الأسدِ فإنَّ مآلَ الأمرِ إلى أنَّ القصدَ بها إلى المعنى»؛ یعنی استعاره اگر چه در ظاهر صفت لفظ است و ما می‌گوییم این لفظ مستعار است و یا می‌گوییم مثلاً لفظ اسد استعاره گرفته شده است ولیکن در نهایت این معنی است که در نهایت امور به آن ختم می‌شود (دلایل، ۱/ ۳۶۳).

## ۲. مجاز حکمی یا اسنادی

### الف) اتساع کنایه، مجاز و استعاره

چنانکه گذشت لفظ اتساع را قبل از عبد القاهر در کلام جاحظ هم می‌بینیم و ظاهر عبد القاهر از الهام از پیشینیان عنوانی را مخصوص کنایه و مجاز و استعاره آورده و سپس گفته است «فصلی در باب آنچه که لفظ اطلاق شود و سپس غیر ظاهر آن اراده شود» (دلایل، ۱/ ۶۶). عبد القاهر در توضیح عناوین فوق می‌گوید: «إِعْلَمُ أَنَّ لِهَذَا الضَّرْبِ اتِّسَاعًا وَتَفْنُنًا لَا إِلَى غَايَةٍ، إِلَّا أَنَّهُ عَلَى اتِّسَاعِهِ يَدُورُ فِي الْأَمْرِ الْأَعْمِ عَلَى شَيْئَيْنِ: الْكِنَايَةِ وَالْمَجَازِ»؛ یعنی بدان که این نوع از کلام دارای وسعت و تفننی است که نهایت ندارد و غالباً بر دو چیز متکی است: کنایه و مجاز (دلایل، ۱/ ۶۶).

### ب) تعریف مجاز حکمی

عبد القاهر بابی را باز کرده به نام مجاز حکمی و گفته است که آن فنی است که قبلاً آن را ذکر نکرده ام و گنجی است از گنجهای بلاغت عربی (دلایل الاعجاز، ۱/ ۲۹۳). عبد القاهر در ادامه پس از تعریف مجاز لفظی می‌گوید: «فَاعْلَمُ أَنَّ فِي الْكَلَامِ مَجَازًا عَلَى غَيْرِ هَذَا السَّبِيلِ، وَهُوَ أَنْ يَكُونَ التَّجَوُّزُ فِي حُكْمٍ يَجْرِي عَلَى الْكَلِمَةِ فَقَطْ، وَتَكُونُ الْكَلِمَةُ مَتْرُوكَةً عَلَى ظَاهِرِهَا، وَيَكُونُ مَعْنَاهَا مَقْصُودًا فِي نَفْسِهِ وَمُرَادًا مِنْ غَيْرِ تَوْرِيَةٍ وَلَا تَعْرِيزٍ»؛ یعنی نوعی مجاز نیز هست که مانند مورد سابق نیست و آن عبارت است از

حکمی که بر روی یک کلمه جاری می‌شود و معنای کلمه به ظاهر آن واگذار شده و معنای آن نیز فی نفسه و بدون توریه و تعریض مورد نظر است (دلائل الاعجاز، ۸/ ۲۹۳).

عبدالقاهر سپس برای این مورد از مجاز مثالهایی می‌زند از جمله آیه شریفه فما ربحت تجارتهم: تجارتشان سود نکرد (بقره/ ۱۶) که در این آیه شریفه سود به تجارت اسناد داده شده و با اینکه کلمات در معنای خود به کار برده شده ولی اسناد در آن حقیقی نیست. در جای دیگری از کتاب هنگامی که از مجاز حکمی سخن می‌گوید اشاره می‌کند به همین آیه شریفه و می‌گوید: «واعلم أنه ليس بواجب في هذا أن يكون للفعل فاعل في التقدير إذا أنت نقلت الفعل إليه عدت به إلى الحقيقة، مثل أنك تقول في: ربحت تجارتهم» (بقره/ ۱۶).

وی در توضیح «ربحوا فی تجارتهم» گوید که در اینجا نیازی نیست که فاعلی در تقدیر باشد تا در نتیجه جمله معنای حقیقی پیدا کند بلکه در اصل معنا مجازی است و سود به تجارت اسناد داده شده است (دلائل الاعجاز، ۸/ ۲۹۶). از نظر عبدالقاهر مجاز حکمی به راحتی صورت نمی‌گیرد و اینطور نیست که هر کس هر وقت که خواست این مجاز را به کارد ببرد بلکه این مجاز هم مانند دیگر مجازها نیاز به زمینه چینی و آمادگی و یا به عبارت دیگر چیش و نظم خاص دارد تا معنی در هنگام مجاز دچار غموض نشود وی در این باره می‌گوید: «فهذه التهيئة وهذا الاستعداد في هذا المجاز الحکمی، نظیر أنك تراک فی الاستعارة التي هي مجاز في نفس الكلمة وأنت تحتاج في الأمر الأكثر إلى أن تمهد لها وتقدم أو تؤخر ما يعلم به أنك مستعير ومُشبه، ويفتح طريق المجاز إلى الكلمة»؛ یعنی این زمینه چینی و آمادگی که در مجاز حکمی است نظیر همان مجازی ایست که در کلمه است و تو نیاز داری که زمینه چینی کنی و تقدیم و تأخیر به کار ببری تا راه برایت باز شود و فهمیده شود که داری استعاره به کار می‌بری

(دلایل الاعجاز، ۱ / ۲۹۸).

پ) آنچه که راه مجاز در آن حکم است

عبد القاهر بابی را باز کرده و عنوان فوق را به آن داده است (دلایل الاعجاز، ۱ /

۳۰۰). سپس برای توضیح آن بیت شعری از خنساء را ذکر می‌کند:

تَرْتَعُ مَا رَتَعَتْ، حَتَّى إِذَا ادَّكَّرَتْ      فَإِنَّمَا هِيَ إِقْبَالٌ وَإِدْبَارٌ

یعنی آن گاو که گوساله اش را از دست داده تا زمانی که غافل است و به یاد مصیبت نیست می‌چرد و می‌خورد اما تا به یاد مصیبتش می‌افتد بی تاب شده و جلو و عقب می‌رود. شاهد مثال عبدالقاهر عبارت هی اقبال و ادبار است که به جای اینکه گفته شود هی ذات اقبال و ادبار و یا گفته شود هی مقبله و مدبره از مصدر استفاده شده است.

عبدالقاهر بعد از ذکر شعر خنساء می‌گوید: «وذاک أنها لم تُردْ بالإقبال والإدبار غیر معنهما، فتكون قد تجوزت فی نفس الكلمة، وإنما تجوزت فی أن جعلتها لكثرة ما تُقبل وتُدبر، ولغلبة ذاک علیها واتصاله منها، وإنه لم یکن لها حال غیرها، كأنها قد تجسمت من الإقبال»؛ یعنی خنساء در این دو لفظ غیر از معنای اصلی آنها را منظور نداشته است تا بتوان گفت مجاز در درون کلمه صورت گرفته بلکه مجاز این دو لفظ این است که کثرت اقبال و ادبار و غلبه این دو حالت و اتصال آن دو به بقره به طوری است که نمی‌تواند از آن حالتها خارج شود و گویی که بقره از اقبال و ادبار مجسم شده است (دلایل الاعجاز، ۱ / ۳۰۰).

نکته جالب توجه این است که سیبویه (د ۱۸۰ق) نیز همین عبارت از خنساء را آورده، و گفته است علت این عبارت در شعر خنساء از باب توسع در کلام است، وی بعد از ذکر شعر خنساء می‌گوید: «فجعلها الإقبال والإدبار، فجاز علی سعة الکلام، کقولک: نهارک صائمٌ ولیلک قائمٌ»؛ یعنی این که بقره را اقبال و ادبار قرار داده بنا بر وسعت در کلام جایز است چنانکه می‌گویی «نهارک صائم و لیلک قائم» (سیبویه، ۱ /



۳۳۷). ما چنان که قبلاً اشاره کردیم این اصطلاح در نظر سیبویه همان مجاز است.

### ۳. دیگر احکام مجاز

#### الف) مجاز با حذف یکی نیست

عبدالقاهر در جایی از کتاب، عقیده برخی را فاسد می‌داند که در نوعی از مجاز به صورت مطلق حکم کرده و کلماتی را محذوف می‌دانند و مجاز را تبدیل به یک عبارت ساده‌ای که مضاف حذف شده و مضاف الیه را به جای آن نشانده می‌دانند. مثلاً عبدالقاهر عبارت شریفه و اسأل القرية: از قریه پیرس (یوسف / ۸۲) را مثال زده و گفته است: «واعلم أن ليس بالوجه أن يعد هذا على الإطلاق معداً ما حذف منه المضاف وأقيم المضاف إليه مقامه: بدان که این درست نیست که این مورد را به صورت مطلق از باب حذفی بدانی که مضاف آن حذف شده و مضاف الیه به جای آن آمده است» (دلالت، ۱ / ۳۰۱).

#### ب) ممنوعیت اعتبار ظاهر در مجاز

عبدالقاهر یکی از شروط مفسر را دانایی به مجاز و عدم اعتنا به ظاهر هنگام مجاز است. ایشان در این زمینه می‌گویند: «ومن عادة قوم ممن يتعاطى التفسير بغير علم، أن يتوهموا أبدأً في الألفاظ الموضوعية على المجاز والتمثيل، أنها على ظواهرها، فيفسدوا المعنى بذلك، ويبطلوا الغرض، ويمنعوا أنفسهم والسماع منهم العلم بموضع البلاغة، ومكان الشرف»؛ یعنی از جمله عادات کسانی که بدون علم سراغ تفسیر قرآن می‌آیند این است که توهم می‌کنند که الفاظ وضع شده در مجاز و تمثیل باید بنا بر ظاهرشان معنی شود حال آنکه آنان با این کار معنی را فاسد کرده و هدف را باطل می‌کنند و خود و شنوندگانشان را از علم به موضوع بلاغت و جایگاه شرافت منع می‌کنند (دلالت، ۱ / ۳۰۵).

### پ) مجاز از مقتضیات نظم است

عبدالقاهر معتقد است که مجاز از مقتضیات نظم است که از آن ناشی شده و قوام آن نیز به آن است. وی در این باره می‌گوید: «وذلك لأن هذه المعانى التى هى الاستعارة، والكنایة والتمثیل، وسائر ضروب المجاز من بعدها من مقتضیات النظم، وعنه يحدث وبه يكون»؛ یعنی این معانی استعاره و کنایه و تمثیل و انواع دیگر مجاز از مقتضیات نظم است که از آن ناشی شده و به آن متکی است (دلایل، ۱/ ۳۹۳).

عبدالقاهر در توجیه سخن خود می‌گوید: «لأنه لا يتصور أن يدخل شيء منها فى الكلم وهى أفراد لم يتوخَّ فيما بينها حكمٌ من أحكام النحو؛ فلا يتصور أن يكون ههنا فعلٌ أو اسمٌ قد دخلته الاستعارة، من دون أن يكون قد أُلِّفَ مع غيره»؛ یعنی چون که نمی‌شود تصور کرد که مجاز در کلام وارد شود و تابع احکام نحو نباشد همچنین نمی‌شود گمان کرد که استعاره وارد بر اسم یا فعل شود و با غیر خود تالیف نشود (دلایل، ۱/ ۳۹۳).

### ت) استعاره نشانه لفظ فصیح است

عبدالقاهر در بخشی از کتاب دلایل به مطلب فوق اشاره نموده و گفته است: «لا شبهة على من نظر فى كتاب تُذكر فيه الفصاحة، أن الاستعارة عنوان ما يجعل به اللفظ فصيحاً، وأن المجاز جملته، والإيجاز من معظم ما يوجب لللفظ الفصاحة»؛ یعنی هر کس که با کتابی سروکار دارد که در آن نامی از فصاحت آمده شکی ندارد که استعاره عنوان و نشانه لفظ فصیح است و مجاز شامل آن است و همچنین ایجاز نیز علاوه بر مجاز و استعاره باعث فصاحت لفظ می‌شود (دلایل، ۱/ ۴۶۰).

وی در باره نسبت میان مجاز و استعاره نیز می‌گوید که سخن از مجاز همان سخن از استعاره است چونکه این دو از هم جدا نیستند و تنها فرقی که بین این دو هست این است که مجاز عامتر است به این صورت که هر استعاره‌ای مجاز است اما هر مجازی استعاره نیست (دلایل، ۱/ ۴۶۲).

#### ۴. مجاز مرکب

این نوع مجاز (تمثیل) در کلام عبد القاهر عبارت از این است که جمله‌ای را به معنای دیگری از ظاهرش حمل کنند و بین معنای اصلی و معنای مجازی شباهت حاکم باشد. عبدالقاهر در مورد این نوع از مجاز می‌گوید: «وَأَمَّا التَّمثِيلُ الَّذِي يَكُونُ مَجَازاً لِمَجِيئِكَ بِهِ عَلَى حَدِّ الاستِعَارَةِ، فَمِثَالُهُ قَوْلُكَ لِلرَّجُلِ يَتَرَدَّدُ فِي الشَّيْءِ بَيْنَ فِعْلِهِ وَتَرْكِهِ: أَرَاكَ تَقْدِمُ رَجُلًا وَتُؤَخِّرُ أُخْرَى فَالْأَصْلُ فِي هَذَا: أَرَاكَ فِي تَرَدُّدِكَ كَمَنْ يَقْدِمُ رَجُلًا وَيُؤَخِّرُ أُخْرَى، ثُمَّ اخْتَصَرَ الْكَلَامُ، وَجُعِلَ كَأَنَّهُ يَقْدِمُ الرَّجُلَ وَيُؤَخِّرُهَا عَلَى الْحَقِيقَةِ، كَمَا كَانَ الْأَصْلُ فِي قَوْلِكَ: رَأَيْتُ أُسْدًا رَأَيْتُ رَجُلًا كَالْأَسَدِ، ثُمَّ جُعِلَ كَأَنَّهُ الْأُسْدُ عَلَى الْحَقِيقَةِ».

یعنی اما تمثیلی که مجاز است و همانند استعاره آن را می‌آوری مثالش این است که به کسی که در کاری مردد است بگویی: تو را می‌بینم که یک قدم را جلو و یک قدم را عقب گذاشته‌ای. این جمله در اصل به معنای این است که: تو را می‌بینم که مانند انسان مردد گاهی پیش و گاهی عقب می‌آید سپس کلام مختصر شد و جوری آورده شد که گویی واقعا پایش را پس و پیش می‌کند همانطور که تو می‌گویی شیری را دیدم و منظورت این است که مردی همچون شیر را دیدم ولی لفظ را جوری آوردی که گویی او خود شیر است (دلائل، ۱/ ۶۸).

گفتنی است که این مجاز بعدها نزد رجال بلاغت همچون خطیب قزوینی اسمهای دیگری از جمله مجاز مرکب یا تمثیل و یا استعاره تمثیلی نام گرفت (صعیدی، ۳/ ۵۱۲).

#### نتیجه

مجاز طبق نظر ابن تیمیه ساخته متأخران است و ریشه در قرآن و سنت و اقوال صحابه و تابعین ندارد. این لفظ دارای دو معنی بوده است: یکی آنچه که از معنای آیه با آن تعبیر می‌شود و این را اولین بار ابو عبیده در مجاز القرآن مطرح کرد و دیگری

معنای بلاغی آن که استعمال لفظ در غیر معنای اصلی آن است و این را در ابتدا به الفاظ دیگری همچون اتساع در کلام به کار می‌بردند.

عبدالقاهر به عنوان پیشرو و مؤسس بلاغت دارای دا کتاب مهم در بلاغت و صاحب نظریات ارزشمندی در مورد مسائل بلاغی و خصوصا مجاز بوده است. مجاز در *دلایل الإعجاز* بیش از چهل بار به کار برده شده که می‌توان نظریات ارزشمند عبد القاهر را از آنها به صورت مختصر و در موارد ذیل استخراج کرد: مجاز محدود نیست و بسیاری از فنونی را که محور آنها گذر از ظاهر است همچون کنایه و تمثیل را نیز شامل می‌شود؛ مجاز همیشه از حقیقت بلیغ تر است؛ در مجاز لازم است بین لفظ و معنی انسجام باشد و تکیه مجاز بر معناست و نه بر لفظ؛ کنایه و مجاز و استعاره از باب اتساع در معنا است؛ و سرآخر، مجاز حکمی که از گنجهای عربی است عبارت است از اسناد فعل به غیر فاعل حقیقی.

همچنین، بر پایه دیدگاه وی، مجاز گاهی با بکار بردن مصدر و برای تاکید به کار می‌رود همچون اقبال و ادبار در شعر خنساء؛ مجاز با حذف یکی نیست؛ در مجاز جایز نیست ظاهر را معتبر دانست؛ و مجاز از مقتضیات نظم است. به همین ترتیب، از نگاه عبدالقاهر جرجانی استعاره نشانه فصاحت است؛ هر استعاره‌ای مجاز است اما هر مجازی استعاره نیست. سرآخر، مجاز مرکب نیز، یعنی به کار بردن یک جمله در غیر معنایش با تکیه بر مشابهت بین معنای اصلی و مجازی.

## منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ١- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، *الایمان*، به کوشش محمد ناصر الدین آلبنانی، عمان، المكتب الاسلامی، ١٩٩٦ م.
- ٢- ابن رشیق، حسن، *العمده*، به کوشش محمد بدرالدین نعسانی، قاهره، مکتبه الخانجی، ١٣٢٥ ق / ١٩٠٧ م.
- ٣- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ٤- ابو عبیده معمر بن مثنی، *مجاز القرآن*، به کوشش فؤاد سزگین، بیروت، مؤسسه الرساله.
- ٥- جاحظ، عمرو بن بحر، *الحيوان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤٢٤ ق.
- ٦- زرکلی، خیرالدین بن محمود، *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین، ٢٠٠٢ م.
- ٧- سیبویه، عمرو بن عثمان، *الکتاب*، به کوشش عبد السلام محمد هارون، قاهره، مکتبه الخانجی، ١٤٠٨ ق.
- ٨- صعیدی، عبدالمتعال، *بغیة الايضاح لتلخیص المفتاح*، نجف، مکتبه الآداب، ١٤٢٦ ق.
- ٩- عبدالقاهر جرجانی، *اسرار البلاغه*، به کوشش محمد اسکندرانی و م. مسعود، بیروت، دارالکتاب العربی، ٢٠٠٥ م.
- ١٠- \_\_\_\_\_ *دلائل الاعجاز*، به کوشش محمود محمد شاکر، قاهره، مطبعة المدني، ١٤١٣ ق.
- ١١- مطلوب، احمد، *معجم المصطلحات البلاغیة و تطورها*، بغداد، مطبعة المجمع العلمی العراقی، ١٩٨٦ م.